



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
صاحب
المراتب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



اربعین رضوی

چهل حدیث از حضرت رضا علیه السلام



دکتر محمد مهدی زکری برای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اربعین رضوی

نویسنده:

محمد مهدی رکنی یزدی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
اربعمین رضوی: چهل حدیث از حضرت رضا علیه السلام	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
مقدمه	۱۲
توحید و معارف اسلامی	۱۶
اشاره	۱۶
حدیث ۱	۱۷
حدیث ۲	۱۹
حدیث ۳	۳۰
حدیث ۴	۳۲
حدیث ۵	۳۴
حدیث ۶	۳۶
حدیث ۷	۳۸
حدیث ۸	۴۰
حدیث ۹	۴۰
حدیث ۱۰	۴۲
حدیث ۱۱	۴۴
حدیث ۱۲	۴۶
درباره ی امامت	۴۹
اشاره	۴۹
حدیث ۱۳	۵۰
حدیث ۱۴	۵۰
حدیث ۱۵	۵۲

۶۶	حدیث ۱۶
۷۵	اخلاق و تربیت اسلامی
۷۵	اشاره
۷۶	حدیث ۱۷
۷۶	حدیث ۱۸
۷۸	حدیث ۱۹
۸۰	حدیث ۲۰
۸۲	حدیث ۲۱
۸۴	حدیث ۲۲
۸۶	حدیث ۲۳
۸۶	حدیث ۲۴
۸۸	حدیث ۲۵
۹۰	حدیث ۲۶
۹۲	حدیث ۲۷
۹۲	حدیث ۲۸
۹۴	حدیث ۲۹
۹۶	حدیث ۳۰
۹۶	حدیث ۳۱
۹۸	حدیث ۳۲
۹۸	حدیث ۳۳
۱۰۰	حدیث ۳۴
۱۰۰	حدیث ۳۵
۱۰۲	حدیث ۳۶
۱۰۴	حدیث ۳۷
۱۰۶	حدیث ۳۸
۱۰۸	حدیث ۳۹

۱۱۰ حدیث ۴۰

۱۱۳ یادداشت ها

۱۱۸ درباره مرکز

اربعین رضوی: چهل حدیث از حضرت رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

خیراندیش دیجیتال: کانون فرهنگی اندیشه اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

اربعین رضوی چهل حدیث از حضرت رضا علیہ السلام

گردآورنده: رکن محمد مهدی رکنی

ص: 3

عنوان و نام پدیدآور: اربعین رضوی: چهل حدیث از حضرت رضا علیه السلام / رکنی یزدی، محمد مهدی، 1309.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، انتشارات، 1385.

مشخصات ظاهری: 111 ص.

شابک: 8000 ریال: چاپ سوم 4-551-444-964-978؛ 80000 ریال: چاپ چهارم: 1-551-444-964؛ 8500 ریال:

چاپ پنجم: 4-989-444-964

یادداشت: چاپ سوم و چهارم: 1384.

یادداشت: چاپ پنجم.

یادداشت: کتابنامه: ص. 110؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، 153؟ - 203ق. -- احادیث

موضوع: اربعینات -- قرن 14

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: 9/BP143/8الف 4 1385

رده بندی دیویی: 297/218

شماره کتابشناسی ملی: 7 1 3 4 9 0 1

ص: 4

بعد از قرآن مجید که کلام الهی و وحی خداوندی است، حدیث منزلتی برتر و اهمیتی بیش تر از سایر منابع اسلامی دارد؛ زیرا نه تنها تفسیر و فقه از آن بحر زخار سیر آب شده است، که تاریخ اسلام و علوم ادبی و بلاغی عرب نیز از آبشخور آن شاداب گشته. بدین جهت از سده ی دوم بیش از پیش مورد توجه و حفظ و گردآوری مسلمانان قرار گرفت و جوامع حدیثی و صحاح تدوین شد، مخصوصا که توصیه ی رسول مکرم و اهل بیت معصومش - صلوات الله علیهم - هم به یادگیری و حفظ نقل آن شده بود. (1).

از احادیثی که به این حفظ و ابلاغ ترغیب کرده حدیثی است مشهور و مستند که با الفاظ گوناگون در کتب شیعه و اهل سنت (2).

ص: 5

1- درباره ی وجه تسمیه «حدیث» و زمان به کتابت درآوردن آن و دستور امام باقر علیه السلام در این باب ر ک: کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، انتشارات دانشگاه فردوسی، آذر 30 - 1354، 29.

2- برای آگاهی از «گونه های حدیث اربعین در منابع فریقین» و سند آن و انواع کتاب های اربعین ر ک: اربعین جامی، مقدمه و تصحیح و استخراج احادیث توسط کاظم مدیر شانه چی، مؤسسه ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، بهمن 1363، مقدمه 4 - 15.

آمده، و امام ابوالحسن الرضا - علیه آلاف التحية والثناء - آن را به نقل از پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده اند:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا: (1).

هر کس برای امت من چهل حدیث که از آن نفع برند حفظ کند خداوند او را در روز رستاخیز فقیهی دانشمند برانگیزاند.

این حدیث انگیزه‌ی تألیف کتاب‌هایی به نام «اربعین» یا «چهل حدیث» شد، که هر یک بر حسب نظر و انتخاب مؤلف موضوع یا موضوعاتی را در بر دارد و معمولاً با شرح و بسطی لازم همراه است.

به پیروی از این سنت پسندیده‌ی دینی دفتر حاضر شامل چهل حدیث از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام فراهم آمد، به صورتی که آیتی محکم از اعتقادات اسلامی و آینه‌ای درخشان از معارف عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. برای نیل به این مقصود احادیثی

ص: 6

1- ر ک: شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، امام خمینی سلام الله علیه، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ دوازدهم، 2 - 1376، 1.

انتخاب شد که هم اصول اعتقادی را در برداشته باشد، مانند توحید و کیفیت انتساب صفات به آفریدگار و مسأله‌ی امامت و جبر و تفویض، و هم اخلاق و تربیت اسلامی و آداب اجتماعی را بیان کند، و بر روی هم بیش درستی شیعه و سیره‌ی ائمه‌ی معصوم و منصوص ما را از زبان عالم آل محمد علیه السلام ارائه دهد، و بدین صورت انتظار بجایی که از بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در نشر معارف شیعه می‌رود برآورده گرداند.

برای این که خوانندگان پیش آگاهی اجمالی نسبت به اوضاع دینی و فرهنگی آن زمان داشته باشند به اشاره گوئیم:

حدود پنجاه سال حیات حضرت رضا علیه السلام (148-203) مصادف بود با تشعب علوم اسلامی و تخصص دانشمندان در یک یا چند علم، در نتیجه دانش‌هایی چون تفسیر، قرائت، فقه، حدیث، تاریخ، رجال، علوم ادبی و کلام رفته رفته پیشرفت کرد، با این ویژگی که تحقیقات و بحث و فحص دانشمندان همه بر محور کلام الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله بود، و برای تفسیر و معرفی ارزشهای این دو گنجینه‌ی گران بها انجام می‌گرفت.

در کنار این کوشش‌های علمی - اسلامی به درخواست و تشویق خلفای عباسی - مخصوصاً مأمون - ترجمه‌ی کتاب‌های فلسفی یونانی

و سریانی و پهلوی به عربی شروع شد، و بدین گونه حوزه های دینی با این ره آورد غربی رویاروی شدند. آشنایی با این دانش ها البته به پربار کردن و گسترش علوم رایج کمک کرد، اما اسلام ناب را با آراء و افکار بشری در آمیخت و شبهات و بحثهای تازه ای را به وجود آورد که از پی آمدهایش کم اهمیت شمردن و ساده انگاری تعلیمات فطری و تربیتی قرآن مجید و اشتغال به بحث های ذهنی فلسفی و جدالهای بی حاصل بود و به بیان دیگر نوعی غربزدگی.

در چنین اوضاعی فرهنگی بود که حضرت رضا علیه السلام با آگاهی کامل از رویدادهای علمی و سیاسی آن زمان، جهاد علمی خود را آغاز نمودند، و با بیدار کردن افکار و تفسیر صحیح آیات و نشر احادیث نبوی و پاسخ شبهات و شرکت پیروزمندانه در مجالس مناظره و بحث آزاد با علمای سایر ملل و نحل، رسالت الهی و وظیفه ی پیشوایی خود را به وجه احسن انجام می دادند.

احادیث برگزیده نمونه ی اندکی از دانش فراوان هشتمین حجت خدا و نموداری از معرفی اسلام راستین می باشد.

محمد مهدی رکنی یزدی

آذر ماه 1381

ص: 8

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ رَاهَوِيَةَ قَالَ: لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَيْسَابُورَ وَارَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصَدُّ حَابِ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرَحَّلْ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَتَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ وَكَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعِمَارِيَّةِ فَأُطْلِعَ رَأْسَهُ وَقَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا .

عيون أخبار الرضا 135/2

ص: 10

اسحاق بن راهویه می گوید: چون امام ابوالحسن الرضا علیه السلام به نیشابور نزول اجلال فرمود، وقتی آهنگ خروج به سوی مأمون کرد، علمای حدیث گرد آن حضرت اجتماع کرده عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا! آیا نقل مکان می نمایید و ما را از بیان حدیثی بهره مند نمی کنید؟ در این هنگام امام که در کجاوه نشسته بود سر خویش را بیرون آورد و فرمود: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم، که گفت از پدرم جعفر بن محمد شنیدم، که گفت از پدرم محمد بن علی شنیدم، که گفت از پدرم علی بن حسین شنیدم، که گفت از پدرم حسین بن علی شنیدم، که گفت از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم، که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت از خدای عزوجل شنیدم که گفت:

«لا اله الا الله دژ استوار من است، هر کس در این دژ در آید از عذاب من ایمن باشد».

راوی می گوید: چون مرکب حرکت نمود حضرت ما را مخاطب نموده [در تکمیل آن پیام] فرمود: به شرط های آن، و من از جمله آن شرط هایم. (1).

ص: 11

1- این حدیث شریف شرحی می طلبد که در پایان کتاب زیر عنوان یادداشتها آمده، ذیل چند حدیث دیگر نیز توضیحی لازم بوده که در یادداشت ها با شماره آمده، مراجعه شود.

رُوي أَنَّ الْمَأْمُونِ بَعَثَ الْفَضْلَ بْنَ سَهْلٍ ذَا الرِّيَاسَتَيْنِ إِلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَجْمَعَ لِي مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، فَإِنَّكَ حُبَّكَ اللَّهَ عَلَى خَلْقِهِ وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ. فَدَعَا الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَوَاهٍ وَقُرَاطِسٍ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْفَضْلِ: اكْتُبْ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«حَسْبُنَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَحَدًا، صَمَدًا، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، قَيُّومًا، سَمِيعًا، بَصِيرًا قَوِيًّا، قَائِمًا، بَاقِيًا، نَوْرًا، عَالَمًا

صفحه 238

لَا يَجْهَلُ، قَادِرًا لَا يَعْجِزُ، غَنِيًّا لَا يَحْتَاجُ، عَدْلًا لَا يَجُورُ، خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لَا شِدْبَةَ لَهُ، وَلَا ضِدًّا وَلَا زِدًّا وَلَا كُفُوًّا وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَمِينُهُ وَصِدْقُ فَوْتِهِ مِنْ خَلْقِهِ، سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَأَفْضَلُ الْعَالَمِينَ، لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، وَلَا تَبْدِيلَ لِمَثَلِهِ، وَلَا تَغْيِيرَ. وَأَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِنَّهُ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ، نُصَدِّقُ بِهِ وَبِجَمِيعِ مَنْ مَضَى مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَحُجَجِهِ، وَنُصَدِّقُ بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ

ص: 12

روایت شده که مأمون، فضل بن سهل ذوالریاستین را نزد امام رضا علیه السلام فرستاد و به آن حضرت گفت: من دوست دارم کلیاتی از حلال و حرام و واجبات شرعی و سنت ها برایم فراهم کنی، زیرا تویی حجت خدا بر خلقش و تویی معدن علم. امام رضا علیه السلام دوات و کاغذ خواست و به فضل فرمود بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم. بس است ما را گواهی به اینکه شایسته پرستشی نیست جزء الله. یکتا و پناه نیازمندان است، همسر و فرزندی نگرفته، پاینده و شنوا و بینا، توانا و بر جا و جاویدان است، نور است. دانایی است که نادانی ندارد، توانایی که در نماند، بی نیازی که نیاز پیدا نمی کند، عادل که ستم نکند. هر چیز را آفریده و چیزی چون او نیست، شبیه و ضد و مانند و همتا ندارد و گواهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و امین او است، و برگزیده از خلق او است. سید فرستاده شدگان از سوی خدا و خاتم پیغمبران و افضل جهانیان است. پس از وی پیغمبری نیست و دینش را تبدیل و دگرگونی نباشد و گواهم که هر آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده همان حق آشکار است، آن را باور داریم، و همه کسانی را که

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»، وَإِنَّهُ كِتَابُهُ الْمُهَيْمِنُ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا، وَإِنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى حَاتِمَتِهِ ، نُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَمُتَشَابِهِهِ ، وَخَاصِهِ وَعَامِّهِ ، وَوَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ ، وَنَاسِخِهِ وَمَنْسُوخِهِ وَأَخْبَارِهِ ، لَا يَقْدِرُ وَاحِدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ. وَأَنَّ الدَّلِيلَ وَالْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْقَائِمَ بِأُمُورِ الْمَسْئَلِمِينَ ، وَالتَّاطِقَ عَنِ الْقُرْآنِ ، وَالْعَالِمَ بِأَحْكَامِهِ أَخُوهُ ، وَخَلِيفَتَهُ وَوَصِيَّهُ ، وَالَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ، عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ ، يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ ، وَأَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ بَعْدَ النَّبِيِّينَ ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا ، عِتْرَةُ الرَّسُولِ ، وَأَعْلَمُهُمْ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَنِ ، وَأَعْدَلُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ ، وَأَوْلَاهُمْ بِالْإِمَامَةِ فِي كُلِّ عَصَرٍ وَزَمَانٍ ، وَإِنَّهُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى ، وَائِمَّةُ الْهُدَى ، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا ، وَهُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ.

پیش از او گذشته اند از رسولان و پیغمبران و حجت های خدا و تصدیق داریم به کتاب صادقش که «بیهوده را پیش و پس (از هیچ سو و هیچ گونه) در آن راهی نیست، فرود آمده از خدای دانا به حقایق ستوده است» و به اینکه کتاب او گواه است بر همه کتب، و از آغاز تا انجامش همه حق است. به آیات محکم و متشابه آن، و خاص و عام آن، و وعده و تهدید آن، و ناسخ و منسوخ و همه ی خبرهای آن ایمان داریم و این که احدی از مخلوقات نتواند همانندش بیاورد و گواهیم که دلیل و حجت پس از وی علی امیرالمؤمنین است که سرپرست امور مسلمانان و سخن گوی از قرآن و دانا به احکامش بود. او برادر و جانشین و وصی پیامبر بود، آنکه مقامش نسبت به او چون مقام هارون بود نسبت به موسی: علی بن ابی طالب امیرمؤمنان و امام متقیان، و پیشوای بزرگان نامور، رئیس و بزرگتر مؤمنین، و افضل اوصیاء پیامبران بود، و پس از وی حسن و حسین علیهما السلام بودند یکی بعد از دیگری تا امروز، خاندان رسول و عالمتر از همه به کتاب و سنت و عدلتر در قضاوت و سزاوارتر به امامت در هر عصر و زمان. گواهیم که آنان عروة الوثقی (وسیله ی محکم برای رستگاری) و پیشوایان هدایت و حجت بر اهل دنیا هستند تا خدا زمین و کسانی که برآند به ارث برد. (یعنی تا پایان روزگار) که او بهترین وارثان است، و گواهیم که هر که

وَأَنْ كُلَّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَلَّ مُضِلًّا ، تَارِكًا لِلْحَقِّ وَالْهُدَى ، وَأَنْهُمْ الْمُعْبِرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ ، النَّاطِقُونَ عَنِ الرُّسُولِ بِالْبَيَانِ ، مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ ، وَأَسَمَاءُ آبَائِهِمْ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً. وَأَنْ مِنْ دِينِهِمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ ، وَالصَّدَقُ وَالصَّدَاحُ ، وَالْإِجْتِهَادُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ ، وَطُولُ السَّجُودِ وَالْقِيَامُ بِاللَّيْلِ ، وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ ، وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ ، وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ ، وَحُسْنُ الْجَوَارِ ، وَبَذْلُ الْمَعْرُوفِ ، وَكَفُّ الْأَذَى ، وَبَسْطُ الْوَجْهِ وَالتَّصِيحَةُ وَالرَّحْمَةُ لِلْمُؤْمِنِينَ.

وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَوْلِيَائِهِمْ وَ بُغْضُ أَعْدَائِهِمْ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْهُمْ وَ مِنْ أُنْمَتِهِمْ .

وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ أَنْ كَانَا مُشْرِكِينَ فَلَا تُطْعِمُهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ : « اشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ ، وَ أَنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِمُهُمَا » ،

ص: 16

مخالفت آنهاست گمراه و گمراه کننده و تارک حق و هدایت است، و به اینکه آنان بیان کننده ی قرآن و ناطقی شیوا از طرف رسولند، هر که بمیرد و آنها را با نام خودشان و نام پدرانشان نشناسد و ولایتشان را نپذیرد مانند مردن عهد جاهلیت (پیش از اسلام و نامسلمان) مرده است و گواهییم که دین آنها پارسایی و پاکدامنی و راستی و صلاح و کوشش [در عبادت و طاعت] و ادای امانت به نیکوکار و بدکار و طول سجود و شب زنده داری و دوری از کارهای حرام و انتظار فرج است با صبر، و معاشرت و مصاحبت نیکو و خوش همسایگی و نیکی کردن و بی آزاری و گشاده رویی و نصیحت و خیرخواهی و مهربانی به مؤمنان... (1) و دوستی اولیاء خدا و دوستانشان و دشمنی دشمن هایشان و بیزارى از آنها و از پیشوایانشان. خوشرفتاری با پدر و مادر اگر چه مشرک باشند، اما از آنها پیروی مکن و در دنیا با آنها به خوشی معاشرت کن، زیرا خدای تعالی می فرماید: «مرا شکرگزار و پدر و مادرت را که بازگشت همه به پیشگاه من است، و اگر تو را وادار کنند که چیزی را با من شریک گردانی که علم بدان نداری [و حقیقت ندارد] از آنها پیروی مکن» (2).

ص: 17

1- برای اختصار از نقل گفتار امام در توضیح احکام عبادی خودداری شد، همچنین در موارد بعدی.

2- سوره ی لقمان آیه 14.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « مَا صَامُوا لَهُمْ وَلَا صَلُّوا وَلَكِنْ أَمَرُوهُمْ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَاطَاعُوهُمْ » ، ثُمَّ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ : « مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ كَفَرَ وَاتَّخَذَ إِلَهًا مِنْ دُونِ اللَّهِ » ...

وَالْإِيمَانُ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ ، وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ ، وَالْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ ، وَإِفْرَازٌ بِالنَّسَانِ ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ ...

وَاجْتِنَابُ الْكَبَائِرِ وَهِيَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَالزَّوْنَا وَالسَّرِقَةَ وَشَرْبُ الْخَمْرِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْفِرَازُ مِنَ الزَّحْفِ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ طُلْمًا وَأَكْلُ الْمَيْتَةِ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَالشُّحْتُ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ ، وَالْمَيْسِرُ ، وَالبَخْسُ فِي الْمِيزَانِ وَالْمِكْيَالِ ، وَقَدْفُ الْمُحَصَّنَاتِ ، وَالزَّوْنَا ، وَاللُّوْاطُ ، وَالشَّهَادَاتُ الزُّورِ ، وَالْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ، وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ ، وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَمُعَاوَنَةُ الظَّالِمِينَ

ص: 18

امیرالمؤمنین علیه السلام [در این موارد] فرمود: [مطیعان افراد ظالم و کافر] برای آنان روزه نداشتند و نماز نگزاردند ولی پیروان را به معصیت و نافرمانی خدا واداشتند و آنها هم پیروی کردند، سپس فرمود: من رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: هر که بر خلاف طاعت خدا - جل و عز - از مخلوقی اطاعت کند کافر شده و معبودی جز خدا گرفته است ...

ایمان به جا آوردن واجبات و دوری از محرمات است، ایمان شناخت به دل و اقرا به زبان و عمل با اعضای بدن است ...

و لازم است اجتناب از گناهان کبیره و آنها عبارت است از:

1- کشتن کسی که خدا حرام کرده است

2- می خواری

3- عقوق پدر و مادر

4- گریز از جبهه جهاد

5- خوردن مال یتیم به ناحق

6- خوردن مردار، و خون و گوشت خوک، و قربانی که برای غیر خدا کشته شده بی ضرورت خوردنش

7- خوردن ربا و مال حرام پس از روشن شدن حرام بودنش

8- قمار کردن

9- کم فروشی با ترازو یا پیمانه

10- زنان پاکدامن را متهم کردن

11- زنا

12- لواط (همجنس گرایی)

13- گواهی ناحق

14- نومیدی از رحمت و فرج الهی

15- ایمن شدن از مکر خدا (این دو صفت حال امید و بیم را در انسان ایجاد می کند و از یأس یا غرور نگاه می دارد)

16- ناامیدی از بخشش و رحمت خدا

وَالرُّكُونُ إِلَيْهِمْ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ، وَحَبَسَ الْحُقُوقِ مِنْ غَيْرِ عُسْرٍ، وَالْكِبَرُ، وَالْكَفَرُ، وَالْإِسْرَافُ، وَالتَّبَذِيرُ، وَالْخِيَانَةُ، وَكِتْمَانُ الشَّهَادَةِ، وَالْمَلَاهِي الَّتِي تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مِثْلَ الْغِنَاءِ وَضَرْبِ الْأَوْتَارِ، وَالْإِصْرَارُ عَلَى الصَّغَائِرِ مِنَ الذُّنُوبِ. فَهَذَا أُصُولُ الدِّينِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّم تَسْلِيمًا.

تحف العقول، 437-445

ص: 20

و میل کردن به آنان

18- قسم دروغ

19- حبس بدهی برای غیر تنگدست گرفتار

20- تکبر

21- کفر

22- اسراف (زیاده روی در خرج کردن)

23- تبذیر (تلف کردن بی جای مال)

24- خیانت

25- کتمان شهادت

26- کارهای لهُو که [انسان را] از یاد خدا باز می دارد مانند غنا و تار زدن

27- اصرار بر گناهان صغیره (پیایی انجام دادن کارهای کوچک)، این هاست اصول دین، و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبیه و آله و سلم تسلیما.

ص: 21

عن الحسين بن خالد، قال: سمعت الرضا (عليه السلام)، يقول: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَالِمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا يَعْلَمُ وَقَادِرًا يَقْدِرُهُ وَحَيًّا بِحَيَاةٍ وَقَدِيمًا بِقَدَمٍ وَسَمِيعًا بِسَمْعٍ وَبَصِيرًا بِبَصَرٍ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ قَالَ بِذَلِكَ وَدَانَ بِهِ فَقَدْ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى وَلَيْسَ مِنْ وَلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى عَالِمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا لِدَاثِهِ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ وَالْمُسَبِّهُونَ عُلوًّا كَبِيرًا.

عيون اخبار الرضا، 1: 119

ص: 22

از حسین بن خالد نقل شده که گفت از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم می فرمود:

خداوند متعال همیشه دانا، توانا، زنده، ازلی (بی آغاز)، شنوا و بینا بوده و هست. پرسیدم ای پسر پیغمبر گروهی از مردم می گویند: پیوسته خداوند به سبب علم داناست، و به سبب قدرت تواناست، و به حیات زنده است و به قدمت، ازلی است و به سمع، شنواست و به بصر، بیناست. فرمود:

هر کس چنین اعتقادی داشته باشد، با خداوند متعال خدایانی دیگر گرفته، و از ولایت ما خانواده بی بهره است. سپس فرمود: خداوند متعال پیوسته دانا، توانا، زنده، ازلی، شنوا و بینا بوده و هست و همه ی این صفات ذاتی اوست، او از آنچه مشرکان و مشبهه (تشبیه کنندگان خدا به خلق) می گویند برتر و بزرگتر است. (1).

ص: 23

1- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَمِنَ الْخَلْقِ؟ فَقَالَ: «الْإِرَادَةُ مِنَ الْمَخْلُوقِ الضَّمِيرُ، وَمَا يَبْدُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ. وَأَمَّا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ لَا يَرَوِي وَلَا يَهْتُمُّ وَلَا يَتَفَكَّرُ، وَهَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَّةٌ عَنْهُ تَعَالَى، وَهِيَ مِنْ صِفَاتِ الْخَلْقِ. فَإِرَادَةُ اللَّهِ هِيَ الْفِعْلُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ، يَقُولُ لَهُ: كُنْ فَيَكُونُ بِلاَ لَفْظٍ وَلَا نَطْقٍ بِلسَانٍ، وَلَا هِمَّةٍ وَلَا تَفَكُّرٍ وَلَا كَيْفَ لِذَلِكَ، كَمَا أَنَّهُ بِلاَ كَيْفٍ

عيون اخبار الرضا 119/1

ص: 24

از صفوان بن یحیی نقل شده که از حضرت ابی الحسن علیه السلام پرسیدم: مرا از اراده ی خدای تعالی و [تفاوتش با] اراده ی مخلوق با خبر گردان.

فرمود: اراده در مخلوق نیتی است که در دل دارد و کاری که پس از آن از وی سر می زند. اما اراده ی خدای عزوجل همان احداث و ایجاد چیزی است نه غیر آن، زیرا او هرگز نمی اندیشد، قصد نمی کند و فکر نمی نماید و این صفات در او نیست، که این ها صفات مخلوق است، پس اراده ی خدای تعالی همان فعل اوست نه غیر آن.

هر چه را بخواهد در حال هست می شود بدون لفظ و گفتاری که بر زبان راند و بدون هیچ اهتمام و اندیشه ای، و چگونگی برای آن نیست. کار خدا این چنین است، همانطور که آن ذات مقدس نیز بدون کیفیت است.

ص: 25

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ بَشَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) : قَالَ : سَأَلْتُهُ يَعْلَمُ اللَّهُ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ ؟ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْعَالِمُ بِأَلْأَشْيَاءَ قَبْلَ كَوْنِ الْأَشْيَاءَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ : «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» . (1).

وَقَالَ لَا هَلِ النَّارُ : « وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ » (2) فَقَدْ عَلِمَ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ لَوْ رُدُّوهُمْ لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ لِمَا قَالَتْ : « أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ » (3) فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَهُ سَابِقاً لِلْأَشْيَاءِ قَدِيمًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهَا ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّنَا وَتَعَالَى عُلُوًّا كَبِيرًا ، خَلَقَ الْأَشْيَاءَ وَاعْلَمَهُ بِهَا سَابِقٌ لَهَا كَمَا شَاءَ كَذَلِكَ رَبَّنَا لِمَ يَزَلِ عَالِمًا سَمِيعًا بَصِيرًا .

عيون اخبار الرضا 118/1

ص: 26

1- الجاثية: 29.

2- الأنعام: 28.

3- البقرة: 30.

حسین بن پشار از امام علی بن موسی علیه السلام روایت کرد و گفت از امام پرسیدم آیا خدا چیزی که نبوده اگر باشد می داند چگونه خواهد بود؟

امام فرمود: خداوند متعال بر موجودات پیش از هستی شان داناست. زیرا می فرماید: «ما از آنچه شما انجام می دهید رونوشت بر می داریم»، و به دوزخیان فرمود: «اگر به دنیا بازگردانده شوند، بار دیگر به کارهایی که از آن نهی شدند برخوانند گشت، و همانا آن ها دروغ گویند». پس خدای عزوجل از پیش می داند اگر آن ها را به دنیا برگرداند دوباره گناه می کنند، و هنگامی که فرشتگان پرسیدند: «آیا بر روی زمین موجودی می آفرینی که فساد کند و خون بریزد، در حالی که ما حمد و سپاس تو را می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم. [آفریدگار] فرمود: «من می دانم آنچه را که شما نمی دانید».

پس علم خدا همیشه بر موجودات تقدم داشته و پیش از آفرینش آنها از قدیم به آنها دانا بوده است.

پروردگار ما از این پندار بسیار برتر بالاتر است. همه چیزها را آفرید و علم او به آنها چنانکه خواسته بود پیش از آفرینش بود.

چنین است خدای ما: همیشه دانا، همیشه شنوا، و همیشه بیناست.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: جَاءَ قَوْمٌ مِنْ وَرَاءِ النَّهْرِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا لَهُ جِئْنَاكَ نَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ فَإِنْ أَجَبْتَنَا فِيهَا عَلِمْنَا أَنَّكَ عَالِمٌ فَقَالَ سَلُوا فَقَالُوا أَخْبِرْنَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَيْنَ كَانَ كَيْفَ كَانَ وَعَلَى أَيِّ شَيْءٍ كَانَ إِعْتِمَادُهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَيْفَ الْكَيْفَ فَهُوَ بِلَا كَيْفٍ وَ أَيْنَ الْأَيْنَ فَهُوَ بِلَا أَيْنٍ وَ كَانَ إِعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ فَقَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمٌ .

عيون اخبار الرضا 117/1.

ص: 28

احمد بن محمد بن ابی نصر گفت: جماعتی از ماوراءالنهر خدمت امام هشتم رسیدند و گفتند: آمده ایم تا سه مسأله از شما پرسیم اگر پاسخ درست دادید می دانیم شما عالم هستید. فرمود پرسید:

گفتند بگویید: خدا کجا بود؟ چگونه بود؟ و بر چه تکیه داشت؟

فرمود: چگونگی [اشیاء] را خدای تعالی آفریده و بدان ها داده و او خود بدون کیفیت است، و هر جایی موقعیت و مکان بودن خود را از او دارد و او خود بدون مکان است، و او بر قدرت خویش تکیه دارد. [پس از شنیدن چنین پاسخی] گفتند: گواهی می دهیم که تو عالمی.

ص: 29

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ) (1) فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْسَى وَلَا يَسْهُو وَأَنْتُمْ يَنْسَوْنَ وَيَسْهُو الْمَخْلُوقُ الْمُحَدَّثُ ، أَلَّا تَسْمَعُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : (وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا) (2) ، وَأَنْتُمْ يَجَازِي مَنْ نَسِيَهُ وَنَسِيَ لِقَاءَ يَوْمِهِ بَانَ نَسِيَهُمْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (3) ، وَقَالَ تَعَالَى : (فَالْيَوْمَ نَنْسِيهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا) (4) أَيْ تَرْكَهُمْ كَمَا تَرَكُوا الْإِسْتِعْدَادَ لِلِقَاءِ يَوْمِهِمْ هَذَا .

عيون اخبار الرضا 125/1 حديث 18

ص: 30

1- توبه 67.

2- مريم 64.

3- حشر 19.

4- اعراف 51.

قاسم بن مسلم از قول برادرش عبد العزیز بن مسلم می گوید: از امام علی بن موسی علیه السلام درباره آیه کریمه ی «خداى را از یاد بردند و خدا هم آنها را از یاد برد» پرسیدم در پاسخ فرمود: خداوند فراموشکار نیست و اشتباه هم نمی کند، و این آفریده ی حادث یعنی انسان است که هم اشتباه می کند و هم فراموشکار است. مگر نشنیدی خداوند عزوجل می فرماید:

«پروردگار تو فراموشکار نیست» خداوند آن کس را که او را فراموش کند و روز قیامت را از یاد برد کیفر خواهد داد، و کیفرش آن است که آنها حتی خود را فراموش کنند. چنانکه خداوند عزوجل فرمود:

«مانند آنها که خداى را از یاد بردند نباشید، که او [هم] آنها را دچار خود فراموشی کرد، آنها همان نافرمانانند».

خداوند فرمود: «امروز ما آنها را فراموش می کنیم، همان طور که [در دنیا] آنها روز قیامت و زمان دیدار حق را فراموش کردند»، یعنی ما آنها را به خود وا می گذاریم آن چنان که آنها آمادگی برای دیدار این روز [قیامت] را وا گذاشتند.

حديث 8

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: (وَتَرَكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ) (1) فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِالتَّوَكُّلِ كَمَا يُوصَفُ خَلْقُهُ، وَلَكِنَّهُ مَتَى عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ عَنِ الْكُفْرِ وَالضَّلَالَةِ مِنْهُمْ الْمَعَاوَنَةَ وَاللُّطْفَ، وَخَلَقَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اخْتِيَارِهِمْ.

عيون اخبار الرضا 123/1

حديث 9

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي، وَمَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي، وَمَا عَلَى دِينِي مَنْ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِي

عيون اخبار الرضا 95/1

ص: 32

ابراهیم بن ابی محمود گفت از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، از معنی آیه ی کریمه ی «و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون» (ایشان را در تاریکی هایی گذاشت که نمی بینند) سؤال کردم، فرمود: خداوند را مانند خلش به ترک فعل توصیف نباید کرد، ولی آن گاه که دانست آنان از کفر و گمراهی بر نخواهند گشت، خداوند یاری و لطف خود را از آنان باز می گیرد و آنها را به انتخاب خودشان وا می گذارد.

از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که از قول پدر و اجدادشان تا امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: خدا جل جلاله گفت: کسی که سخنم قرآن را به رأی خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده، و هر کس مرا به مخلوقم تشبیه کند مرا شناخته است، و آنکه در [احکام] دینم قیاس به کار برد بر دین من نیست.

عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا بِمَرَوْ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، رُوِيَ لَنَا عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّهُ لَا جَبَرَ وَلَا تَقْوِيضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ، فَمَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ أَفْعَالَنَا ثُمَّ يُعَذِّبُنَا عَلَيْهَا، فَقَدْ قَالَ: بِالْجَبْرِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَى حُجَجِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَدْ قَالَ بِالتَّقْوِيضِ، وَالْقَائِلُ بِالْجَبْرِ كَافِرٌ وَالْقَائِلُ بِالتَّقْوِيضِ مُشْرِكٌ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ؟ فَقَالَ: وَجُودُ السَّبِيلِ إِلَى إِيْتَانِ مَا أُمِرُوا بِهِ، وَتَرْكُ مَا نُهِوا عَنْهُ. فَقُلْتُ لَهُ: فَهَلْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَشِيئَةٌ وَإِرَادَةٌ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: فَأَمَّا الطَّاعَاتُ فِرَادَةُ اللَّهِ وَمَشِيئَتُهُ فِيهَا الْأَمْرُ بِهَا وَالرِّضَا لَهَا وَالْمُعَاوَنَةُ عَلَيْهَا، وَإِرَادَتُهُ وَمَشِيئَتُهُ فِي الْمَعَاصِي النَّهْيُ عَنْهَا وَالسَّخَطُ لَهَا وَالْخِذْلَانُ عَلَيْهَا.

نقل شده از معاویه که گفت در مرو بر علی بن موسی علیه السلام وارد شدم و گفتم از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام برای ما روایت کرده اند که فرمود:

نه جبر است و نه تفویض (واگذاشتن کارها به انسان) بلکه امری است میان این دو، معنی این سخن چیست؟ حضرت فرمودند: هر کس تصور کند که فاعل اعمال ما خداست و سپس او خود ما را به آن عذاب فرماید به جبر سخن می گوید، و هر کس تصور کند که خداوند کار آفرینش و روزی را به حجت های خویش واگذارده به تفویض معتقد شده است. جبری کافر است و معتقد به تفویض مشرک. پرسیدم ای پسر پیغمبر! امر بین امرین چیست؟ فرمود: وجود راهی است برای بجا آوردن آنچه به آن امر شده و ترک آنچه از آن نهی شده. به حضرتش گفتم: آیا خدای را خواست و اراده ای در این هست؟ فرمود: اما در طاعات اراده و خواست خدا در آن، همان فرمانی است که برای بجا آوردن آنها داده، و خشنودی که از عمل به آنها دارد، و کمکی که در آن کار به بنده اش می کند. اراده و خواست خدا در معاصی نهی از آنها و خشم و ناخشنودی از انجام دادن گناه و واگذاشتن گناهکار به خودش است.

ص: 35

قُلْتُ : فَهَلْ لِلَّهِ فِيهَا الْقَضَاءُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، مَا مِنْ فِعْلٍ يَفْعَلُهُ الْعِبَادُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهِ قَضَاءٌ . قُلْتُ : مَا مَعْنَى هَذَا الْقَضَاءِ ؟ قَالَ : الْحُكْمُ عَلَيْهِمْ بِمَا يَسْتَحِقُّونَهُ عَلَى أَفْعَالِهِمْ مِنَ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

عيون اخبار الرضا 124/1

حديث 11

عن فضل بن شاذان قال : قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دُعَائِهِ : سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَأَتَقَنَ مَا خَلَقَ بِحِكْمَتِهِ وَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهُ مَوْضِعَهُ بِعِلْمِهِ سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ .

عيون اخبار الرضا 118/1

ص: 36

پرسیدم آیا خدای را در آنچه فرمودید قضایی هست؟ فرمود: آری، هر کار نیک یا بد که از بندگان سرزند خدا را بر آن قضا و حکمی است.

پرسیدم معنی این قضا چیست؟ فرمود: حکمش بر آنان به آنچه - به واسطه ی کردارشان - از ثواب یا عقاب استحقاق دارند.

فضل بن شاذان می گوید: از امام علی بن موسی علیه السلام شنیدم که در دعای خویش می گفت: منزّه است خدایی که موجودات را به قدرت خود آفرید، و آنچه را آفرید به حکمتش محکم و استوار ساخت و به علم و دانشش هر چیز را به جای خویش نهاد. منزّه است خدایی که خیانت چشم ها (را در دزدیده نگریستن) و آنچه دل ها پنهان کند همه را می داند، مانند او هیچ کس نیست و او شنوای بیناست.

ص: 37

عَنْ يَاسِرِ الْخَدَمِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَقُولُ فِي التَّغْوِيضِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمْرَ دِينِهِ فَقَالَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. (1) فَأَمَّا الْخَلْقُ وَالرَّزْقُ فَلَا تُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ: (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) (2)، وَهُوَ يَقُولُ: (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شَرِكائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ). (3).

عيون اخبار الرضا 202/2

ص: 38

1- الحشر، 7.

2- الرعد، 16.

3- الروم، 40.

یاسر خادم گوید به حضرت رضا علیه السلام گفتیم: درباره ی تقویض (واگذاری خدا امور را به رسول اکرم) [\(1\)](#) چه می گوئید؟

حضرت پاسخ دادند: خدای تبارک و تعالی کار دین را به پیامبرش صلی الله علیه و آله وا گذاشت و گفت: «آنچه رسول به شما دهد بگیری و بپذیری، و از آنچه شما را نهی کرد خودداری کنید»، اما آفرینش و روزی دادن نه [به رسول واگذار نشد].

سپس حضرت فرمود: همانا خدای عزوجل می گوید: «خدا آفریدگار هر چیزی است»، و نیز می گوید: «خداست که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، و بعد شما را می میراند و پس از آن زنده می گرداند. آیا در میان شریکان شما کسی هست که چیزی از این کارها را بتواند بکند؟ الله منزّه و برتر است از آنچه با او شریک می کنند».

ص: 39

1- در کتاب التعریفات از سید شریف جرجانی آمده: المفوضیة گروهی که معتقدند خدا آفرینش دنیا را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله واگذار کرده است (ص 98).

حديث 13

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ تَكُونُ الْأَرْضُ وَلَا إِمَامَ فِيهَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا إِذَا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا.

عيون اخبار الرضا 272/1

حديث 14

قال أبو الحسن الرضا عليه السلام:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبِعُونَا

معاني الأخبار 1: 174، به نقل از الحياة، 59/1

ص: 42

محمد بن فضل می گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

آیا ممکن است زمین بدون امام باشد؟

امام پاسخ داد: هرگز، که در آن وقت زمین اهل خود را فروخواهد برد (1).

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. [راوی می گوید] گفتم: زنده نمودن امر شما به چیست؟ فرمود: علوم و معارف ما را فراگیرد و به مردم تعلیم دهد. زیرا که اگر مردم خوبی ها و فواید سخن ما را بدانند، از ما پیروی می کنند.

ص: 43

1- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

قال عبد العزيز بن مسلم، قال: كُنَّا مَعَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِمَرَوْ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا، فَأَدَارَ النَّاسُ أَمْرَ الْإِمَامَةِ، وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا، فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ انِ النَّاسِ فِي ذَلِكَ فَتَبَسَّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)... ثُمَّ قَالَ: «يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ، جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدَعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهٖ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) حَتَّى أَكْمَلَ لَهُمُ الدِّينَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، وَ بَيَّنَّ فِيهِ الْحَالَ وَ الْحَرَامَ، [وَ الْحُدُودَ] وَ الْأَحْكَامَ، وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا، فَقَالَ: (مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) (1) وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (2) فَأَمَرُ الْإِمَامَةَ مِنْ

ص: 44

1- الأنعام، 38.

2- المائدة، 3.

عبدالعزیز بن مسلم گوید (1): ما در مرو با حضرت رضا علیه السلام بودیم، روزی در مسجد جامع آن شهر گرد هم آمدیم. مردم بین خود در اطراف امر امامت سخن می گفتند، و از اختلاف نظر فراوانی که در این باره هست یاد می کردند. [در چنین زمانی] من به حضور سرور و مولایم رضا علیه السلام رسیدم، و موضوعی که مردم سخت در آن فرو رفته بحث می کردند به وی اعلام کردم. حضرت تبسم [پر معنایی] فرمود سپس گفت:

ای عبدالعزیز! مردم نادانند و در دین خود فریب خوردند. همانا خدای عزوجل پیامبرش را قبض روح نکرد تا دین را برایش کامل کرد، و قرآن را بر او فرو فرستاد که بیان هر چیزی در آن است. حلال و حرام و حدود و احکام و همه ی آنچه مردم بدان نیاز دارند به طور کلی بیان کرد و فرمود: «ما چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم»، و در آخرین حج که در پایان عمرش بود این آیه را بر وی نازل کرد «هم امروز [پس از معرفی علی به خلافت] دین را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و پسندیدم و راضی شدم که دین اسلام [با ولایت علی] دین شما باشد» و امر امامت از کمال دین است، و پیامبر صلی الله علیه و آله در نگذشت تا معالم (علائم

ص: 45

1- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

تَمَامِ الدِّينِ، وَلَمْ يَمْضِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حَتَّى بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ، وَأَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ، وَتَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ الْحَقِّ، وَأَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَلَمًا وَإِمَامًا، وَمَا تَرَكَ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا وَقَدْ بَيَّنَّهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخِلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا، وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)، قَالَ الْخَلِيلُ سُرُورًا بِهَا: (وَمَنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (1) فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ آيَةُ إِمَامَةِ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ. ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ

ص: 46

راهنمای) دین را برای امتش بیان کرد، و راه هایی را که باید بروند برای آنان آشکار ساخت، و آنها را بر راه راست گذاشت، و علی علیه السلام را سرور و امامشان قرار داد، و چیزی که امت بدان نیازمند باشد به جا نگذاشت جز اینکه آشکار ساخت و بیان نمود. پس هر کس پندارد خدا دینش را کامل نکرده کتاب خدا را رد کرده، و هر که کتاب خدا را رد کند واقعا کافر شده است.

[آنانکه درباره ی امام اظهار نظر می کنند] آیا پایگاه بلند امامت و مقام آن را نسبت به امت می شناسد تا انتخابشان در آن باره روا باشد؟

همانا امامت [مقامی است که] خدا آن را به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داد بعد از آنکه به مقام نبوت و خلت، (دوستی خدا) رسیده بود، و آن را رتبه ی سوم و فضیلتی که او را بدان شرافتمند کرد و نامش را بلند آوازه نمود گردانید. بدین جهت خدای عزوجل گفت: «[به یاد آر] آنگاه که پروردگار ابراهیم را به کلماتی و فرمانی چند بیازمود، و او همه را به جای آورد و از عهده برآمد. خدا به او گفت: من تو را امام و پیشوای مردم گرداندم». ابراهیم از شادمانی گفت: «و از فرزندان من هم؟ خدا گفت: عهد من [مقام امامت] هرگز به ستمکاران نمی رسد». این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و آن را مخصوص برگزیدگان نمود.

بِأَن جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّةِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ ، فَقَالَ: (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) (1) فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنًا فَقَرْنًا حَتَّى وَرَثَتُهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ اللَّهُ: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا) (2) فَكَانَتْ لَهُمْ خَاصَّةً ، فَقَلَّدَهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَلِيًّا (عليه السلام) ، فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءُ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: (وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (3) عَلَى رَسْمِ مَا جَرَى (4) وَمَا فَرَضَهُ اللَّهُ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) ، فَمَنْ آتَيْنَ يَخْتَارُ هَذِهِ الْجُهَالُ الْإِمَامَةَ بِآرَائِهِمْ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَإِذْثُ الْأَوْصِيَاءِ . إِنَّ الْإِمَامَةَ

ص: 48

1- الأنبياء 72-73.

2- آل عمران، 68.

3- الروم، 56.

4- این جمله در «عیون اخبار الرضا» بعد از «به عهده ی علی گذاشت» آمده با اضافه ای، احتمال جابجایی جمله ها از طرف ناسخان می رود.

سپس خدا او را بزرگ داشت به اینکه امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد، و گفت: «و به او [یعنی ابراهیم] اسحق و یعقوب را اضافه بخشیدیم، و همه را صالح قرار دادیم و آنان را پیشوایان کردیم که به فرمان ما [خلق را] هدایت می کردند، و کارهای نیک کردن و نماز به پای داشتن و زکات دادن را به آنها وحی کردیم، و پرستندگان ما بودند». پس پیوسته نسل او را که درود بر همه شان باد بعضی از بعض دیگر، قرن به قرن امامت را ارث بردند، تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را به ارث برد و خدا [در این باره] گفت: «راستی که سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند». بنابراین امامت مخصوص آنان بود تا پیامبر صلی الله علیه و آله به عهده ی علی گذاشت، و به فرزندان برگزیده اش همانها که خدا علم و ایمان به آنان داد رسید، و این است سخن خدا: «و کسانی که علم و ایمان به آنها داده شد [به بدکاران] گویند: شما تا روز رستاخیز که هم امروز است در کتاب [علم] خدا مهلت یافتید، ولی شما نمی دانستید»، به همان روشی که جاری شد، و آنچه خدا در فرزندانش تا روز رستاخیز مقرر داشت، زیرا بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. بنابراین از کجا این جاهلان امامت را به آراء خودشان بر می گزینند؟

همانا امامت مقام پیامبران و ارث اوصیاء (جانشینان پیامبران)

خِلَافَتُهُ اللَّهِ وَ خِلَافَتُهُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام وَ خِلَافَتُهُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام.

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسَسُ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي، بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفَقْرِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْنَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعَ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ.

الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَهُ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ ...

الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلْقِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، وَ الذَّابُّ عَنْ حَرِيمِ اللَّهِ.

الْإِمَامُ مُطَهِّرٌ مِنَ الذُّنُوبِ، مُبْرِءٌ مِنَ الْغُيُوبِ، مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ، مَوْسُومٌ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ، وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ، وَ غِيْظُ الْمُنَافِقِينَ، وَ بَوَازُ الْكَافِرِينَ.

الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ

است. راستی امامت خلافت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین و خلافت از امام حسن و امام حسین علیه السلام است.

به تحقیق امام (1) زمام دین و موجب نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امام بنیاد اسلام بالنده و شاخ برارنده ی آن است. تمام و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و افزایش درآمدها و صدقات، و اجرای حدود و احکام و حفظ مرزها و اطراف [کشور اسلامی از شر تجاوز کنندگان] همه و همه به وسیله ی امام است.

امام است که حلال خدا را حلال می شمرد و حرامش را حرام، حدود الهی را بر پا می دارد و از دین خدا دفاع می نماید، و با سخنان حکیمانه و اندرز نیکو و دلیل رسا مردم را به راه خدا فرا می خواند ...

امام امین خداست در زمین و میان خلقش، و حجت اوست بر بندگان و جانشین او در شهرها که دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حریم خداست.

امام از گناهان پاک و از عیب ها دور است. علم [واقعی] به او اختصاص داده شده و به شکیبایی مشخص و نشاندار است. نظام و آراستگی دین و سرافرازی مسلمین و خشم منافقین و نابودی کافران است.

امام یگانه ی روزگار خود است، هیچ کس همپایه ی او نیست و

ص: 51

1- در عیون: «امامت» آمده، همچنین در جمله ی بعد.

لَهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ، بَلْ اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفَضَّلِ الْوَهَّابِ، فَمَنْ ذَا يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ كُنْهَ وَصَفِهِ ... وَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ إِمَامٍ وَالْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَرَاعٍ لَا يَمْكُرُ مَعْدِنُ النَّبُوَّةِ لَا يَغْمَزُ فِيهِ بِنَسَبٍ وَلَا يَدَانِيهِ دُورٌ حَسَبٍ فَالْبَيْتُ مِنْ قُرَيْشٍ وَالذَّرْوَةُ مِنْ هَاشِمٍ وَالْعِتْرَةُ مِنَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَالْفَرْعُ عَنْ عَبْدِ مَنَافٍ نَامِي الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ مُضْطَلِعٌ بِالْأَمْرِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مُسْتَحَقٌّ لِلرَّئَاسَةِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُوفِّقُهُمُ اللَّهُ وَيُسَدِّدُهُمْ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ ، يَكُونُ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ : (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ). (1) وَقَالَ تَعَالَى فِي قِصَّةِ طَالُوتَ : (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهِ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً

ص: 52

عالمی با او برابری نتواند کرد، و برایش بدل و مانند و نظیری یافت نمی شود. فضل همه به او اختصاص داده شده، بدون طلب یا اکتساب او، بلکه اختصاصی است از خدای برتری دهنده ی بسیار بخشنده به او. بنابراین کیست که به شناخت امام یا کنه وصفش برسد؟ ... و چگونه می توانند امام برگزینند، و امام دانایی است که جهلی ندارد و سرپرستی است که نیرنگ به کار نبرد. معدن نبوت است. به نسبش آلودگی و طعنی وارد نمی شود و صاحب حسب و نژاد نیکی بدو نمی رسد. خاندانش از قریش است و رفعتش از هاشم، و از فرزندان و خویشان نزدیک رسول صلی الله علیه و آله می باشد. موجب شرف و بزرگی اشراف است و مهتر عبد مناف. علمش فزاینده و حلمش کامل است. نیرومند در کار و دانا به سیاست و حکمرانی است. شایسته و سزاوار ریاست است و اطاعتش واجب شده، قیام کننده به امر خدا و خیرخواه بندگان خداست.

همانا خدا پیامبران و جانشینان آنها را - که رحمت خدا بر ایشان باد - توفیق می دهد و کمک می کند و از علم و حکمت مخزونش - آنچه به غیر آنان نمی دهد - به ایشان عطا می کند، در نتیجه علمش برتر از علم مردم زمانش می باشد و خدای عزوجل می فرماید: «آیا کسی که به حق راهنمایی می کند سزاوارتر است پیروی شود یا کسی که راه نمی یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟»، و در قصه طالوت گفت: «همانا خدا او را

فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ (1) وَقَالَ فِي قِصَّةِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ) (2) وَقَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا) (3) وَقَالَ فِي الْأُئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَعِترته وَذُرِّيَّته (صلى الله عليه وآله): «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) (4) وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لَأُمُورَ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْابِيعَ الْحِكْمَةِ وَأَطْلَقَ عَلَى لِسَانِهِ فَلَمْ يَعْصِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَلَمْ تَجِدْ فِيهِ غَيْرَ صَوَابٍ فَهُوَ مُوَفَّقٌ مُسَدِّدٌ مُوَيَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَا وَالزَّلَلِ خَصَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ ذَلِكَ حُجَّةً عَلَى خَلْقِهِ شَاهِدًا عَلَى عِبَادِهِ (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

ص: 54

1- البقرة، 247.

2- البقرة، 251.

3- النساء، 113.

4- النساء، 54.

بر شما برگزید و در دانش و [قدرت] جسمی او را افزونی بخشید، و خدا پادشاهی اش را به هر کس خواهد می بخشد»، و در سرگذشت داود گفت: «داود جالوت را کشت، و خدا پادشاهی و حکمت به او داد، و از آنچه می خواست به او آموخت» و خطاب به پیغمبرش صلی الله علیه و آله گفت: «و خدا کتاب (قرآن) و حکمت را بر تو فرو فرستاد، و آنچه را نمی دانستی به تو تعلیم داد، و فضل خدا بر تو همیشه بزرگ است» و درباره ی امامان از خاندان و نزدیکان مخصوص و فرزندان پیامبر فرمود: «یا اینکه به مردم (پیامبر و خاندانش) به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنها داده حسد می برند، پس ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملکی عظیم به آنها عطا کردیم».

چون خدا بنده ای را برای [سرپرستی و اداره ی] امور بندگانش برگزیند سینه اش را برای این کار باز کند (یعنی شکلیا شود)، و چشمه های حکمت را در دلش بنهد، و زبانش را باز کند تا بعد از آن به جواب در نماند و جز درست و صواب در آن نیابد (یعنی جز صواب نگوید)، پس او موفق، راست کار و راست گفتار تقویت شده ایست که از خطا و لغزش محفوظ است. خدا او را به این [مزایا] اختصاص داده تا حجت بر خلقتش و گواه بر بندگانش باشد [این فضل و افزون بخشی خداست که به هر کس بخواهد می بخشد،

والله ذو الفضل العظيم (1) فهل يقدرون على مثل هذا فيختارونه أو يكون مختارهم بهذه الصفة

التحف العقول، 465 - 460

ص: 56

1- الحديد، 21.

و خدا را فضل بی پایان است].

آیا آنان [که اظهار نظر درباره ی امام می کنند] به [آوردن] مثل این توانایند تا بتوانند امام را برگزینند و برگزیده شان به این صفت باشد؟

ص: 57

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْمًا وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَقَدْ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ، وَأَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرَقِ الْمُخْتَلِفَةِ، فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ، فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَيِّ شَيْءٍ تَصِدِّحُ الْإِمَامَةَ لِمَدَّعِيهَا؟ قَالَ: «بِالنَّصِّ وَالْدَّلِيلِ». قَالَ لَهُ: فِدْلَا لَهُ الْإِمَامَ فِيمَا هِيَ؟ قَالَ: «فِي الْعِلْمِ، وَاسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ». قَالَ: فَمَا وَجْهُ إِخْبَارِكُمْ بِمَا يَكُونُ؟ قَالَ: «ذَلِكَ بِعَهْدٍ مَعَهُودٍ إِلَيْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)». قَالَ: فَمَا وَجْهُ إِخْبَارِكُمْ بِمَا فِي قُلُوبِ النَّاسِ؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَهُ: «أَمَا بَلَغَكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنِّتُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؟». قَالَ: بَلَى. قَالَ: وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ فِرَاسَةٌ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَلَى قَدَرِ إِيْمَانِهِ وَمَبْلَغِ اسْتِثْبَارِهِ وَعِلْمِهِ، وَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لِلَّائِمَةِ مَنَّا مَا فَرَّقَهُ فِي جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (1)، فَأَوَّلُ الْمُتَوَسِّمِينَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ

ص: 58

حسن بن جهم گوید: روزی به مجلس مأمون حاضر شدم. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نزد او بودند، و فقها و دانشمندان علم کلام فرقه های گوناگون نیز جمع شده بودند. یکی از حاضران پرسید: ای فرزند رسول خدا! امامت برای مدعی آن به چه دلیلی صحیح است [و ثابت می شود]؟

حضرت فرمود:

به نص (سخن صریح) و دلیل. به حضرت گفت: دلیل آوردن امام در چیست؟ گفت: در علم او و استجابت دعایش. گفت: پس به آنچه واقع می شود چگونه خبر می دهید؟ گفت: این به وصیت و عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما. گفت: به چه صورت از آنچه در دل مردم است خبر می دهید؟ حضرت فرمود: آیا سخن رسول صلی الله علیه و آله به تو نرسید [و نمی دانی که گفت]: از فراست (سرعت فهم و زیرکی) مؤمن بپرهیزید که راستی او به نور خدا می بیند. جواب داد: بلی [چنین است]. حضرت [ادامه سخن داد و] گفت: مؤمنی نیست مگر اینکه از فراست و تیزهوشی برخوردار است و به قدر ایمان و میزان بینا دلی و علمش به نور خدا [حقایق را] می بیند، و خدا آنچه [از این فراست] در همه ی مؤمنان پخش کرده در ائمه از ما [خاندان پیامبر] گرد آورده است و خدای عزوجل در کتاب محکمش گفته است: «همانا در این نشانه هایی است برای

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ الْمَأْمُونُ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ زِدْنَا مِمَّا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيْدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسِهِ مُطَهَّرِهِ لَيْسَتْ بِمَلَكٍ لَمْ تَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهِيَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِتًّا تُسَدِّدُهُمْ وَتُوفِّقُهُمْ وَهُوَ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ بَلِّغْنِي أَنَّ قَوْمًا يَغْلُونَ فِيكُمْ وَيَتَجَاوَزُونَ فِيكُمْ الْحَدَّ؟ فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أُمِّي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِيَّاهُ اتَّخَذَنِي

متوسمین» (یعنی اشارت دانان، کسانی که از نشان ظاهر باطن را در می یابند). نخستین فرد از متوسمین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، و بعد از آن حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام است، سپس امام حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام تا روز قیامت.

راوی گوید: [بعد از شنیدن این مطالب] مأمون به جانب حضرت نگریست و گفت: ای ابالحسن! از آنچه خدا به شما خاندان پیامبر عطا کرده بیشتر ما را بهره مند گردان. حضرت رضا علیه السلام فرمود: همانا خدا عزوجل ما را به روحی مقدس و مطهر از خودش تأیید کرده که [از نوع] فرشته نیست، (1)، این روح با هیچ یک از پیامبران پیشین جز رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود و همان روح با امامان از ما خاندان هست و آنها را به راستی و درستی در گفتار و کردار وامی دارد و [به امور خیر] موفق می گرداند، و آن ستونی از نور بین ما و بین خدای عزوجل است. (2).

مأمون به حضرت گفت: ای ابالحسن! به من خبر رسیده که گروهی درباره ی [مقامات] شما غلو می کنند و از آن حد و مرتبه ای که دارید فراتر می روند. امام رضا علیه السلام پاسخ داد: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن حسین و او از پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام برایم نقل کرد که او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا بیش از حقم بالا نبرید که خدای تبارک و تعالی

ص: 61

1- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

2- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (مَا كَانَ لِيَسْـَٔرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوهَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (1) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهْلِكُ فِي إِثْنَانٍ وَلَا ذَنْبَ لِي مُحِبٌّ مُفَرِّطٌ وَ مُبْغِضٌ مُفَرِّطٌ ، وَإِنَّا لَنَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِمَّنْ يَعْلُو فِينَا فَرَفَعَنَا فَوْقَ حَدِّنَا، كِبَرَاءَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ النَّصَرَةِ أَرَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ

ص: 62

مرا بنده ی خود گرفت پیش از آنکه به پیامبری انتخاب کند. خدای تبارک و تعالی گفت: «هرگز بشری را روا نباشد که خدا به او کتاب و حکم و نبوت دهد سپس به مردم گوید: مرا به جای خدا پرستید، بلکه [وظیفه ی پیامبر است که] گوید: خداپرست باشید به آن گونه که از کتاب خدا به دیگران می آموزید و به آنچه از آن می خوانید و [نیز] شما را فرمان نمی دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی برگزید. آیا پس از آن مسلمان و سر به فرمان نهاده اید شما را به کفر امر می کند؟».

حضرت علی فرمود: درباره ی من دو گروه به خطا رفته هلاک می شوند و حال آنکه مرا گناهی نیست، دوستدار افراطی و دشمن افراطی، و من از کسانی که درباره ی ما غلو می کنند و بیش از حدمان ما را بالا می برند بیزارم و [از آن نسبت ها] به دورم، چنانکه عیسی بن مریم علیه السلام از نصرانیان بیزاری و دوری جست، خدای تعالی می فرماید:

«و یاد کن آنگاه که خدا [در روز رستاخیز] خواهد گفت ای عیسی فرزند مریم! آیا تو مردم را گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر جز خدای عالم بگیرید؟ عیسی گفت: [خدایا] تو [از شریک و شبیه داشتن] پاک و دوری، هرگز مرا نسزد که آنچه شایسته نیست بگویم، اگر من گفته باشم تو خود دانسته ای، که تواز جان و نهان من آگاهی و من از ذات تو بی خبرم، همانا تو نیک دانا به همه

الْغُيُوبِ) مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (1) وقال عز وجل: (لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ) (2) وقال عز وجل: (مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَاكُلَانِ الطَّعَامَ) (3) ومعناه أنهما كانا يتغوّطان، فمن ادعى للأنبياء رُبُوبِيَّةً أو ادعى لِلْأَيْمَةِ رُبُوبِيَّةً أو نُبُوَّةً أو لغير الأَيْمَةِ إمامةً فنحن بُرَاءٌ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

عيون أخبار الرضا 200/2

ص: 64

1- المائدة، 117 - 116.

2- النساء، 172.

3- المائدة، 75.

نایدائی هایی، هرگز به آنها چیزی نگفتم جز آنچه تو مرا بدان امر کردی، [گفتم] خدا را پرستید که پرودگار من و پروردگار شماس، تا زمانی که میان ایشان بودم برایشان گواه بودم، و چون مرا از میانشان برگرفتی تو خود نگهبان و دیدبان بر آنها بودی، و تو بر همه چیز گواهی» و خدای عزوجل گفت: «هرگز مسیح از اینکه بنده ی خدا باشد ننگ ندارد و سرپیچی نمی کند و نه فرشتگان مقرب به او» و نیز خدای عزوجل گفت: «مسیح فرزند مریم جز فرستاده ای نیست که پیش از او نیز فرستادگانی بودند، و مادرش هم زن راستگویی بود، که [به حکم بشر بودن] هر دو غذا می خورند»، مقصود این است که آن دو فضولات داشتند [پس شایسته خدایی نیستند]. بنابراین هر کس برای پیامبران ادعای پروردگاری کند یا برای امامان ادعای پروردگاری یا پیامبری کند یا برای غیر امامان ادعای امامت کند ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم.

حديث 17

لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ. تحف العقول، 466، الكافي 55: 2.

حديث 18

قَالَ الْإِمَامُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ، وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ.

ص: 68

از سخنان علی بن موسی علیه السلام است:

عبادت به زیادی روزه و نماز نیست، بلکه عبادت [حقیقی] زیاد اندیشیدن در کار خداست.

از سخنان کوتاه ثامن الأئمة است: دوست هر کس عقل او، و دشمنش جهل او می باشد. (1).

ص: 69

1- بدیهی است انسان نسبت به دوست خود و آنکه برایش خیرخواهی کند علاقه مند است و از راهنمایی هایش استفاده می کند، همچنانکه از دشمن و بدخواه خود گریزان و بیزار است. امام با توجه به حال فطری انسان یادآور می شوند دوست واقعی هر کس خرد اوست که حجت منش درونی آفریدگار و راهنمای هر کس به خیر و صلاح است. چنانکه هر شر و گرفتاری که به انسان می رسد در اثر نادانی و نفهمی اوست پس در واقع دشمن انسان است که باید از کشور وجودش - با دانش اندوزی - دفع می شود.

قَالَ الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام .

لا يتم عقل امرء مسلم حتى تكون فيه عشر خصال الخير منه مأمولٌ و الشر منه مأمونٌ يستكثر قليل الخير من غيره و يستقل كثير الخير من نفسه، لا يسأم من طلب الحوائج إليه و لا يمل من طلب العلم طول دهره الفقر في الله أحب إليه من الغنى و الذل في الله أحب إليه من العز في عدوه و الخمول أشهى إليه من الشهرة ثم قال عليه السلام العاشرة و ما العاشرة قيل له ما هي قال عليه السلام لا يرى أحداً إلا قال هو خير مني و اتقى إنما الناس رجلان رجلٌ خير منه و اتقى و رجلٌ شر منه و أدنى فإذا لقي الذي شر منه و أدنى قال لعل خير هذا

ص: 70

در خبر است از امام هشتم علیه السلام که فرمود عقل هیچ مسلمانی به کمال نرسد تا ده خصلت و صفت در او جمع آید: هر کس به خیر او امیدوار باشد، و از بدی اش خود را در امان داند. اندک نیکی دیگران را [نسبت به خودش] زیاد شمرد، اما نیکی زیاد خویش را [نسبت به دیگران] دست کم گیرد. هر چه از او حاجت خواهند دلتنگ نشود. در طول زندگی اش از دانش طلبی خسته و ملول نگردد.

تهیدستی در راه خدا را [که به رعایت تعلیمات اسلامی پیش آید] از ثروتمندی دوست تر دارد. خوار شمرده شدن [در چشم ظاهرینان] به خاطر اجرای احکام خدا از عزت نزد دشمن خدا در نظرش محبوبتر است. گمنامی را از شهرت و نام آوری [که آفاتی در پی دارد] بیشتر می خواهد.

سپس امام فرمود: صفت دهم و چه مهم است این دهمین! سؤال شد: آن صفت دهم چیست؟ امام جواب داد: هیچ کس را نبیند جز این که گوید: او از من بهتر و با تقواتر است، زیرا که مردم [در مقام مقایسه با او] بر دو دسته اند: مردی که از او بهتر و پرهیزگارتر است و مردی که بدتر و پست تر است. چون شخصی را که از او بدتر و پست تر است ببیند گوید: شاید خوبی این شخص

بَاطِنٌ وَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَخَيْرِي ظَاهِرٌ وَهُوَ شَرٌّ لِي وَإِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَاتَّقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيُلْحَقَ بِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَطَابَ خَيْرُهُ وَحُسْنُ ذِكْرُهُ وَسَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ.

تحف العقول، ص 467

حديث 20

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَمُتُ تَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالُ ثَلَاثِ التَّقْوَةِ فِي الدِّينِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا.

بحار الانوار 339: 78.

ص: 72

پنهان است و این برایش بهتر [و از خودنمایی دورتر] است، ولی خوبی من آشکار است و آن مایه ی بدی [و خودبینی] من است و چون کسی را که از او بهتر و پرهیزگارتر است مشاهده کند برایش فروتنی نماید تا به [مقام روحانی] او برسد. پس چون این طور رفتاری داشته باشد قدر و منزلتش بالا رود، و خیرش پاک و خالص شود و نیک نام گردد، و بر معاصرانش آقایی و سروری یابد. (1)

از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود: بنده ای حقیقت ایمانش را به کمال نرساند تا اینکه در او سه خصلت باشد: فهم عمیق [معارف] دین، و نیکو اندازگی کردن در امر معیشت، و شکیبایی بر مصیبت ها و گرفتاری ها. (2)

ص: 73

1- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

2- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَارِثِ عَنِ الدُّلْهَاتِ مَوْلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ. فَالسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ إِذْ تَضَى مِنْ رَسُولٍ» (1) وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمَدَارَاهُ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (2) وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبُاسَاءِ وَالضَّرَاءِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُاسَاءِ وَالضَّرَاءِ» (3).

عيون أخبار الرضا 256: 1

ص: 74

1- البجن 27 - 26.

2- الأعراف، 199.

3- البقرة، 177.

از امام هشتم علی بن موسی علیه السلام نقل شده که حضرت می فرمود: کسی مؤمن حقیقی نمی باشد مگر اینکه در او سه خصلت باشد:

سنت و روشی از پروردگارش، سنتی از پیامبر خدا و سنت و رفتاری از ولی خدا. اما سنت خدایش رازداری است که خدای - عزوجل - فرمود: «دانای به غیب است، و هیچ کس را به غیب مطلع نکند مگر از پیامبران آن که رضایت داشته باشد که بداند» اما سنت پیامبرش مدارا کردن با مردم باشد. که خدای عزوجل پیامبرش را به مدارای با مردم امر کرده است و فرموده «عفو و بخشش پیش گیر و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان».

و اما سنت ولی خدا پایداری و شکیبایی در سختی و ناکامی است.

همانا خدای عزوجل می فرماید: «صبر کنندگان در تنگدستی و ناخوشی».

ص: 75

وَقَالَ الْإِمَامُ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : سَبْعُهُ أَشْيَاءُ بَعِيرُ أَشْيَاءٍ مِنَ الْإِسْتِهْزَاءِ مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ بِلسَانِهِ وَلَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ
وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ.

وَمَنْ اسْتَحْزَمَ وَلَمْ يَحْذَرْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ .

وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى الشَّدَائِدِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ.

وَمَنْ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَلَمْ يَتْرَكْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ.

وَمَنْ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَلَمْ يَسْتَعِدَّ لَهُ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ .

وَمَنْ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى وَلَمْ يَشْتَقْ إِلَى لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ .

بحار الانوار 356: 78

ص: 76

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: هفت چیز در صورتی که بدون هفت چیز دیگر باشد از استهزاء و مسخرگی است.

آن کس که به زبان، از خدا آمرزش طلبد و در دل از گناه کردن پشیمان نباشد، خود را به مسخره گرفته است.

آن کس که از خدا درخواست توفیق و کارسازی کند، ولی کوشش و تلاش ننماید خود را مسخره کرده است.

آن کس که هوشیاری و احتیاط بجوید و پرهیز نکند خود را استهزاء کرده باشد.

آن کس که از خدا بهشت بطلبد و بر شداید و سختی ها پایدار و شکیبنا نباشد خود را استهزاء نموده است.

آن کس که از آتش دوزخ به خدا پناه جوید و شهوات دنیا را ترک نکند خود را به مسخره گرفته است.

آن کس که به یاد مرگ افتد و خود را مهیای آن نسازد خود را مسخره کرده است.

آن کس که خدا را یاد کند و به دیدار او شایق نگردد خود را استهزاء نموده است.

ص: 77

حديث 23

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام :

مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقاً فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ كَفَرَ وَاتَّخَذَ الْهَاجِرَ مِنْ دُونِ اللَّهِ .

حديث 24

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام:

لَا تَدْعُوا الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَاجْتِهَادِ فِي الْعِبَادَةِ اتِّكَالاً عَلَى حُبِّ... آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِمْ اتِّكَالاً عَلَى الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ.

بحار الانوار 347: 78.

ص: 78

از تعلیمات آن امام است: هر کس مخلوقی را در امری غیر از طاعت خدای عزوجل فرمان برد، به کفر گراییده و خدایی جز خدای تعالی اختیار نموده است. (1).

امام ابوالحسن حضرت رضا علیه السلام فرمود: عمل صالح و کوشش در عبادت را به اتکاء دوستی آل محمد علیهم السلام واگذار ید. از دوستی آل محمد علیهم السلام و تسلیم بودن در برابر فرمان آنان به اتکاء بر عبادت صرف نظر مکنید، زیرا هیچ یک از آن دو بدون دیگری [در پیشگاه الهی] پذیرفته نمی شود.

ص: 79

1- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

محمد الهمداني قال سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ عَاصِيًا فَهُوَ عَاصٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُطِيعًا فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ وَمَنْ خَذَلَ عَادِلًا فَهُوَ ظَالِمٌ.

إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَلَا يَنَالُ أَحَدٌ وَلَايَةَ اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: ائْتُونِي بِأَعْمَالِكُمْ لَا بِأَحْسَابِكُمْ وَأَنْسَابِكُمْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ. فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ. (1).

عيون أخبار الرضا 234: 2

ص: 80

محمد همدانی می گوید: از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام شنیدم که فرمود:

هر کس عصیانگری را دوست بدارد او خود سرکش و عاصی باشد، و هر کس بنده ی مطیع خدا را دوست بدارد خود مطیع و فرمانبردار باشد. هر کس ستم پیشه ای را کمک کند ستمگر باشد. هر کس دادگری را واگذارد و اعانت نکند، ستمکار باشد. واقعا بین خدای عزوجل و هیچ کس رابطه ی خویشاوندی نیست، و کسی جز از طریق اطاعت الهی به ولایت او نمی رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به پسران عبدالمطلب فرمود:

کار و کردارتان را به من عرضه کنید نه حسب و نسبتان را، که خدای تعالی می فرماید: «پس آن گاه در صور دمیده شود، دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند، و کسی از کس دیگر حال نپرسد، پس کسانی که اعمالشان وزین تر باشد آنان رستگارانند، و کسانی که اعمالشان سبک وزن باشد آنان کسانی هستند که خویش را در زیان افکنده و همیشه در دوزخ خواهند بود.»

ص: 81

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام:

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحَ وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَمَنْ خَافَ أَمِنَ وَمَنْ إِعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَمَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ وَصَدِيقُ الْجَاهِلِ فِي تَعَبٍ، وَ أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وُقِيَ بِهِ الْعِرْضُ وَأَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَالْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَنْ حَقٍّ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّهِ.

بحار الانوار 352: 78

ص: 82

آن کس که خود را محاسبه کند سود برد، و آن کس که از آن غفلت ورزد زیان بیند. آن کس که بترسد ایمنی یابد، و آن کس که عبرت پذیرد بینا شود، و آن کس که بینا شود بفهمد، و کسی که بفهمد دانا شود. دوست [شخص] نادان در رنج باشد.

بهترین مال آن است که به آن آبرو حفظ شود. برترین عقل خودشناسی است. مؤمن چون خشمناک شود غضب او را از حق خارج نکند، و چون خشنود شود خشنودی او را به باطل در نیاورد، و چون قدرت [و دسترسی] یابد بیش از حق خود بر نگیرد.

حديث 27

قَالَ الامام على بن موسى الرضا عليه السلام

الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ وَلَوْ لَمْ يُخَوِّفِ اللَّهُ النَّاسَ بِجَنَّةٍ وَنَارٍ لَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُطِيعُوهُ وَلَا يَعُصُوهُ لَتَفَضَّلَهُ عَلَيْهِمْ وَإِحْسَانَهُ إِلَيْهِمْ وَمَا بَدَأَهُمْ بِهِ مِنْ أَنْعَامِهِ الَّتِي مَا اسْتَحَقُّوهُ.

عيون أخبار الرضا 180: 2

حديث 28

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالٍ خَمْسٍ بِخُلٍّ شَدِيدٍ وَأَمَلٍ طَوِيلٍ وَحِرْصٍ غَالِبٍ وَقَطِيعَةٍ الرَّحِمِ وَإِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ

عيون أخبار الرضا 276: 1

ص: 84

امام علی بن موسی علیه السلام فرمود:

گناهان کوچک راههای [رسیدن] به گناهان کبیره است، و هر کس در گناهان کوچک و اندک از خدا نترسد از گناهان زیاد هم پروا نخواهد داشت.

اگر خدا مردم را به بهشت و دوزخ بیم نداده بود، هر آینه بر آنان واجب بود به جهت نکویی کردن و احسانش - و نعمت هایی که شایستگی آن را نداشتند ولی او بی مقدمه ابتدا به دادنش کرد - او را اطاعت کنند و عصیان و نافرمانی نکنند.

محمد بن اسماعیل بن بزیع می گوید، امام علی بن موسی علیه السلام فرمود: ثروت جز با پنج خصلت انباشته نگردد: بخل بیش از حد، آرزوی دور و دراز، حرصی که سرپای وجود انسان را گرفته، بریدن از خویشاوندان، و برگزیدن دنیا بر آخرت.

ص: 85

قَالَ عَلَى بْنُ شَعِيبٍ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ . فَقَالَ لِي : يَا عَلِيُّ ! مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ مَعَاشاً ؟
 قُلْتُ : أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَلِيُّ ! مِنْ حُسْنِ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ .

يَا عَلِيُّ ! مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ مَعَاشاً ؟ قِلَّةٌ : أَنْتَ أَعْلَمُ .

قَالَ : مَنْ لَمْ يَعِشْ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ . يَا عَلِيُّ ! أَحْسِنُوا جَوَارِ النِّعَمِ فَانْهَاجُوا وَحْشِيَّةَ ، مَا نَأْتِ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ .

يَا عَلِيُّ ! إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ مَنَعَ رِفْدَهُ وَأَكَلَ وَحْدَهُ وَجَلَدَ عَبْدَهُ .

تحف العقول 471 - 472

ص: 86

علی بن شعیب گوید: بر امام ابوالحسن رضا علیه السلام وارد شدم. به من فرمود:

ای علی! زندگی چه کسی از همه بهتر است؟ گفتم: ای سرورم، شما به جواب از من داناترید.

فرمود ای علی! کسی که دیگری در پرتو زندگی اش به خوشی بگذارند.

ای علی! زندگی چه شخصی از همه بدتر است؟ گفتم: شما داناترید. فرمود: کسی که دیگری از پرتو زندگی او بهره ای نبرد.

ای علی! با نعمتها خوش همسایه باشید [و قدر بدانید] که گریز پابند. از گروهی که دور شوند دیگر به آنها برنگردند.

ای علی! راستی که بدترین مردم کسی است که از [مهمان یا نیازمند] وارد شونده به خود دریغ کند، و تنها غذا خورد (یعنی بخیل باشد) و بنده ی خدمتکارش را بزند.

حديث 30

قال ابو الحسن الرضا عليه السلام مَنْ ارَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَسُئِلَ عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ مَا هُوَ قَالَ لَا تَخَافُ سِوَاهُ

بحار الانوار 71: 143

حديث 31

سُئِلَ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا ، وَإِذَا أَسْأَلُوا اسْتَغْفَرُوا ، وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَإِذَا أُبْتُلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا عَفَوْا .

تحف العقول 469

ص: 88

حضرت رضا علیه السلام فرمود: آن کس که می خواهد نیرومندترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند.

از حد توکل سؤال کردند که [بالاترین درجه ی] آن چیست؟

فرمود: این است که جز خداوند از کسی نترسی.

از آن حضرت [راجع به] بهترین بندگان خدا سؤال شد، در پاسخ فرمود: کسانی که چون نیکی کنند [از توفیقی که یافتند] شاد شوند، و هر گاه کار بدی کنند [از خدا] آمرزش خواهند. هر وقت به آنان عطایی شود شکر گزارند و چون در بلا افتند شکیبایی ورزند، و هنگام خشم [از مورد غضب] درگذرند.

ص: 89

حديث 32

قال الإمام أبو الحسن الرضا عليه السلام:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً، وَنَشَاطاً وَفُتُوراً، فَإِذَا أَقْبَلَتْ أَبْصَرَتْ وَفَهِمَتْ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَمَلَّتْ. فَخُذُوهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَنَشَاطِهَا، وَاتْرُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَفُتُورِهَا .

بحار الانوار، 78:353

حديث 33

قال الإمام عليه السلام:

يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً .

تهذيب الأحكام 2:138

ص: 90

حضرت ثامن الائمه فرمود: همانا برای دلها روی آوردن [به خدا و عبادت] و پشت نمودن، و نشاط و سستی است. پس زمانی که دل روی آورد بینا شود و بفهمد، و چون پشت کند درماند و غمگین شود.

بنابراین به وقت روی آوردن و توجه و نشاط او را دریابید، و زمان پشت کردن و سستی او را واگذارید. (1).

حضرت رضا علیه السلام فرمود: سزاوار است که شخص مسلمان چون صبح کند بعد از تعقیب نماز پنجاه آیه ی قرآن بخواند. (2).

ص: 91

1- چون حالات روانی انسان متغیر است، امام ضمن تأیید بروز چنین احوالی، راهنمایی می فرمایند که هنگام آمادگی روحی و کشش قلبی انسان باید فرصت را غنیمت شمرد و بیشتر به عبادت و معرفت اندوزی پردازد، و در حال سستی و دلگیری - برای اعمال مستحب و نه واجبات - خود را به تکلف و زحمت نیندازد.

2- تأکید زیادی به خواندن هر روزه ی کلام الله وارد شده است، حضرت مقدار آن را پنجاه آیه تعیین می فرمایند.

حديث 34

قَالَ الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام :

لَا تَمَلَّ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَطَلَبِ الْحَلَالِ وَصِلْهُ الرَّحِمِ وَإِيَّاكَ وَكُشِفَتْهُ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا

وسائل الشيعة 61: 7

حديث 35

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرضا عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ رَجُلًا يُدْخِلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَلَا يُقَاتِلُ

عيون أخبار الرضا 28: 2

ص: 92

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام می فرماید:

از دعا کردن ملول و خسته مشو، که دعا در نزد خدا جایگاهی والا دارد.

بر توباد به استقامت و شکیبایی [در دشواری ها]، و طلب روزی حلال، و پیوستن و نیکی به خویشاوندان و بر حذر باش از پرده دری و هتک حرمت مردم. همانا ما اهل بیت با کسی که از ما بریده و جدا شود می پیوندیم.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوار خود، از رسول خدا نقل می فرماید: حتما خدای عزوجل دشمن می دارد کسی را که به زور به خانه اش وارد شوند، و او [در مقام دفاع بر نیاید و] به جنگ بر نخیزد.

ص: 93

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخُرَاسَانَ فَسَأَلَاهُ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا وَجَبَ عَلَيْكَ التَّقْصِيرُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَنِي وَقَالَ لِلْآخَرِ وَجَبَ عَلَيْكَ التَّمَامُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ.

وافى 33: 2، به نقل از الحياه 236: 1

ص: 94

از ابوسعید خراسانی روایت شده که گفت:

در آن هنگام که امام ابوالحسن الرضا علیه السلام در خراسان بود، دو نفر به حضور حضرتش رسیده از نماز قصر (شکسته) سؤال کردند.

آن حضرت در پاسخ یکی از آن دو فرمود: بر تو واجب است که نماز را به طور قصر بخوانی، زیرا به قصد دیدار من آمده ای.

و به دیگری فرمود:

بر تو واجب است که نماز را به طور تمام به جا آوری، زیرا تو قصد سلطان را نموده ای. [\(1\)](#)

[یعنی سفر تو حرام بوده و در سفر حرام نماز باید به طور تمام خوانده شود].

ص: 95

1- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَلَّحَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَاسَانَ فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ السُّودَانِ وَغَيْرِهِمْ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ عَزَلْتَ لِهَؤُلَاءِ مَائِدَةً فَقَالَ: «مَهْ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبَ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ».

عبدالله بن صلت از یکی از اهلالی بلخ نقل قول می کند، که من در مسافرت امام علیه السلام به خراسان ملازم بودم. در یکی از روزها حضرت به سفره ای که برای ایشان تدارک دیده بودند دعوت شدند. در این هنگام حضرت تمامی غلامان سودانی و غیر آنان را بر سر سفره با خود جمع کردند. [راوی می گوید:] گفتم جانم به فدای شما، کاش شما بر سفره ی طعام از اینان کناره می گرفتید.

آن حضرت فرمود: ساکت باش! پروردگار تبارک و تعالی یکی است، و مادر یکی و پدر یکی و پاداش به سبب اعمال است. (1).

ص: 97

1- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّكَ قَبِلْتَ وَلَايَةَ الْعَهْدِ مَعَ إِظْهَارِكَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ عَلِمَ اللَّهُ كِرَاهَتِي لِذَلِكَ فَلَمَّا خُيِّرْتُ بَيْنَ قَبُولِ ذَلِكَ وَبَيْنَ الْقَتْلِ اخْتَرْتُ الْقَبُولَ عَلَى الْقَتْلِ، وَيَحْتَمُّ أَمَّا عَلِمُوا أَنَّ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ نَبِيًّا وَرَسُولًا- فَلَمَّا دَفَعَتْهُ الضَّرُورَةُ إِلَى تَوَلَّى خَزَائِنِ الْعَزِيزِ «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» وَدَفَعْتَنِي الضَّرُورَةُ إِلَى قَبُولِ ذَلِكَ عَلَى إِكْرَاهٍ وَإِجْبَارٍ بَعْدَ الْإِثْمِ رَافٍ عَلَى الْهَلَاكِ، عَلَى أَنِّي مَا دَخَلْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا دُخُولَ خَارِجٍ مِنْهُ، فَإِلَى اللَّهِ الْمُسْتَكِي وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ.

عيون أخبار الرضا 139: 2

ص: 98

ریان بن صلت گوید: به حضور علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شدم، و به حضرتش گفتم: ای فرزند رسول خدا! مردم می گویند: تو با اظهار زهد و بی رغبتی به دنیا ولایت عهدی مأمون را پذیرفتی.

آن حضرت پاسخ داد: خدا می داند که از این مقام کراهت دارم و ناخشنودم، ولی چون بین قبول آن و کشته شدن مرا مخیر کردند قبول ولیعهدی را [با شرایطش] بر قتل انتخاب کردم. شگفتا از آنان! آیا ندانستند که یوسف علیه السلام پیامبر و فرستاده ی خدا بود، [با وجود این] چون ضرورت امر او را به تولیت و سرپرستی گنجینه های عزیز مصر واداشت «[به ملک مصر] گفت مرا به خزانه داری کشور منصوب گردان که راستی من نیکو نگاهدار [اموال] و دانا [به مصارف آن] هستم».

همچنین ضرورت [و اقتضای اوضاع] مرا به قبول این منصب - با وجود نپسندیدن و مجبور بودن - واداشت، آن هم بعد از آنکه مشرف به هلاک بودم. با همه اینها در این امر داخل نشدم مگر همانند کسی که از آن بیرون می رود [یعنی دخالت در کارها نمی کنم]. پس به خدا شکایت می کنم و اوست [بهترین دادرس] که از وی یاری طلبند.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنْ مِنْ تَمَامِ الْعَهْدِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ، كَانَ أَيْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

عيون أخبار الرضا 261: 2

ص: 100

حسن بن علی و شاء گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می گفت:

همانا هر امامی را پیمانی در گردن دوستانش و شیعه اش می باشد، و از جمله ی وفای به عهد و نیکو بجا آوردن پیمان، زیارت قبرهایشان می باشد. پس کسی که امامان را مشتاقانه زیارت کند، و به آنچه مورد درخواست و رغبت آنان است تصدیق داشته باشد، امامانش در روز رستاخیز، شفیع او خواهند بود. (1).

ص: 101

1- به یادداشت های پایان کتاب مراجعه شود.

عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، يَقُولُ : إِنِّي سَأُقْتَلُ بِالسَّيِّئِ مَظْلُومًا وَأُقْبَرُ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ الرَّشِيدِ وَيَجْعَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تُرْبَتِي مُخْتَلَفًا شَيْعَتِي وَأَهْلِي مُحَبَّبَتِي فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي وَجَبَتْ لَهُ زِيَارَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالنَّبُوَّةِ وَاصَّدَ طَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْخَلِيقَةِ لَا يُصَلِّي أَحَدٌ مِنْكُمْ عِنْدَ قَبْرِي [رُكْعَتَيْنِ] إِلَّا اسْتَحَقَّ الْمَغْفِرَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَالَّذِي أَكْرَمَنَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْإِمَامَةِ وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ إِنَّ زُورًا قَبْرِي لَا أَكْرَمُ الْوُفُودِ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَزُورُنِي فَيُصِيبُ وَجْهَهُ قَطْرَةٌ مِنَ الْمَاءِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ

عيون أخبار الرضا 226: 2

ص: 102

عبدالسلام بن صالح هروی گوید: شنیدم حضرت رضا علیه السلام می فرمود: به زودی مرا مظلومانه با زهر خواهند کشت و در کنار قبر هارون دفن خواهند کرد. خدا قبر مرا محل آمد و شد شیعیان و دوستدارانم خواهد کرد. هر کس مرا در غربت (و دوری از وطنم مدینه) زیارت کند، بر من است که روز قیامت به دیدار او بروم. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را با پیامبری بزرگ گرداند و عظمت بخشید و او را بر همگان برگزید، هر کس از شما کنار قبر من دو رکعت نماز گزارد، روز قیامت سزاوار مغفرت خدای عزوجل خواهد بود.

سوگند به خدایی که ما را به امامت بعد از محمد صلی الله علیه و آله عظمت بخشید، و به جانشینی پیامبر اختصاص داد، زائران قبرم در روز رستاخیز گرامی ترین وارد شونده بر خدا خواهند بود. هر مؤمنی که مرا زیارت کند و قطره اشکی بر رخسارش روان گردد، خدا پیکرش را بر آتش دوزخ حرام کند.

1- در این پیام آسمانی چند نکته گفتنی است:

الف- امام رضا علیه السلام به برشمردن راویان خبر تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می پردازد، و این شیوه‌ی متداول محدثان بوده که زنجیره‌ی ناقلان حدیث را تا مصدر وحی ذکر کنند، و بدین طریق درستی آن را یادآور شوند. اما در این مورد با در نظر آوردن موقعیت سیاسی و دینی آن حضرت و انبوه جمعیت مستمعان به نظر می رسد مقصودی دیگر نیز مورد توجه حجت خدا بوده، و آن یادآوری پدرانش می باشد که همه از خاندان علم و عصمت بودند و او نیز وارث آن کمالات است، اما بر خلاف توصیه‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حقوق اجتماعی و دینی شان پایمال شد، و به غصب خلافت و انحراف مسیر حکومت اسلامی انجامید.

ب- نکته‌ی مهم در این حدیث زرین موضوع آن است، یعنی تکیه بر کلمه‌ی توحید که نخستین سخن پیامبر اسلام بود با همه تأثیر فراوانی که محتوای عمیقش در عقیده و عمل دارد.

به حکم بلاغت و موقع شناسی، امام که خود مسافری است در حال گذر، آن هم در سفری اجباری و برای اغراض سیاسی، اینک در میان صدها طالب علم و محدث، با گوش‌های نیوشنده و دل‌های پذیرا، جز سخنی کوتاه که معانی بلندی را بر دل‌ها نشانند، و در عین حال خبر چینان و فتنه انگیزان را بهانه‌ای به دست ندهد چه تواند گفت؟ و چه گفتنی تر از سخن جدش در آغاز بعثت: لا اله الا الله، که آن روز نیز بعثت فرهنگی فرزند او بود، و تجدید حیات بینش توحیدی بعد از گذشت دو

قرن از ظهور آن، با توجه دادن آنها به شرطی که در پایان حدیث ذکر شده است.

ج- صفت ممتازی این حدیث در بخش پایانی آن است و شرطی که حضرت رضا علیه السلام برای رستگاری از عذاب الهی ذکر می کند یعنی اعتقاد به امام بر حق و منصوب و معین از سوی پیامبر خدا، و اطاعت از او در امر دین و دنیا و عبادت و سیاست، و این موضوع مهم هر زمان، که اجرای صحیح احکام اسلامی و سعادت و سربلندی مسلمین در گرو آن است و ثامن الائمه آن را پس از دو قرن فراموشاندن از خاطرها یادآوری می فرمایند.

2- این سخن حضرت به مناسبت بحثی است که بین علمای اصول عقاید (یعنی متکلمین) درباره ی کیفیت انتساب صفات الهی به آن ذات مقدس پیدا شده بود. توضیح اینکه معتزله می گفتند نفی صفات نقص از ذات واجب الوجود باید کرد نه اثبات صفات وجودی (از بیم آنکه تعدد قدما لازم آید) و بنابراین «خدا عالم است» یعنی «جاهل نیست»، «خدا قادر است» یعنی «عاجز نیست»، همچنین راجع به سایر صفات الهی که در نتیجه ذات آفریدگار عاری از صفات می شود. اشاعره و صوفیان معتقد شدند صفات خدا معانی موجود قدیم است زائد بر ذات و قائم به ذات که ناگزیر تعدد قدما را موجب می شد و مورد اعتراض معتزله قرار گرفته می گرفتند.

اما شیعه به تعلیم ائمه معصومین معتقد است صفات آفریدگار متعال عین ذات اوست، یعنی خدا عالم است با لذات نه به واسطه ی علم زائد بر ذات که اشعریان می گفتند، یا قادر است ذاتاً نه به سبب قدرت زائد بر ذات، چنانکه در متن حدیث می بینیم، و ارزش معنوی این حدیث و امثالش را کسانی می دانند که گرفتار چنان بحث های انحرافی گنج کننده شده باشند.

3- بنابر احادیث متعدد که از ائمه ی معصومین علیه السلام رسیده (الاصول من الکافی، کتاب الحجة، باب 4 و 5 و 6) وجود امام عادل عالم در زمین ضروری است، تا حجت خدا بر انسان ها و راهنمای آنان به اسلام راستین باشد، و کسی را جای

اعتراض بر خدا نباشد. نیز بر پایه ی آن قاعده ی عقلی که آفریدگار حکیم کارها را به واسطه ی اسباب اجرا می نماید، حجت خدا نه تنها واسطه ی رساندن فیض هدایت و تکمیل نفوس مستعد است، بلکه فیض وجود و آفرینش نیز به واسطه و وسیله ی آن زبندگان الهی به مخلوقات می رسد.

4- این خبر طولانی - که ما به رعایت اختصار با تلخیص آن را نقل کردیم - در سه کتاب حدیث از دانشمندان بزرگ سده ی چهارم با تفاوت در بعضی عبارات ذکر شده که عبارت است از: الأصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، کتابفروشی آخوندی (203 - 198: 1)؛ و تحف العقول، حسن بن علی حرانی، با ترجمه ی غفاری، کتابفروشی اسلامیة (465 - 460) که مأخذ ما همین کتاب است، و عیون اخبار الرضا، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، باب 222 - 216: 1 (20). روشن است که نقل خبر توسط چند محدث خود دلیل اصالت و موثق بودن آن است، به علاوه که بلاغت کلام و استواری استدلال و معانی عالی آن نیز گواهی بر صحتش می باشد.

5- چون «روح» در قرآن مجید به فرشته نیز اطلاق شده، بدین جهت حضرت توضیح می دهند که این روح شریفتر و برتر از ملک (روحی که فرشته از آن است) می باشد، و اختصاص به پیامبر اسلام و عترت طاهره اش دارد. برای آگاهی بر معنای روح در قرآن ر ک: المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبائی، المجلد الثالث عشر، ص 199 - 195 و المجلد العشرون، ص 175 - 173.

6- تعبیری است قابل توجه از آن روح اعظم، و کیفیت فیض گیری و برخورداری آن برگزیدگان از دانش الهی و پی بردن به حقایق جهان و امور نهان.

7- در این حدیث پرفایده حضرت رضا علیه السلام آثار علمی عقل را - آن گاه که به کمال رسد - بیان می فرمایند، و راستی که «حد همین است سخندانی و دانایی را» توضیح این که:

عقل فطری آن گاه نیرویی راهنما و سازنده است و انسان را به کمال «آدمیت» می رساند که تحت رهبری انبیا درآید، وگرنه قوه ای است سودجو، ظاهربین که به شیطنت و حيله گری خواهد پرداخت و اجتماع را به صحنه ی رقابت، مبارزه برتری طلبی تبدیل می کند، چنان که در جهان مادی امروز می بینیم. حضرت رضا علیه السلام تمام و کمال خرد خدادادی را در خصال دهگانه ی مذکور می شمردند به ویژه که آن صفات پسندیده همه از وظایف اجتماعی انسان خردمند اصلاح طلب می باشد.

ظاهرا مقصود از محبوب تر بودن فقر در راه خدا، فقری است که به واسطه ی صداقت شخص یا حوادث ناخواسته مانند بیماری یا از دست دادن ثروت پیش می آید، نه به سبب کاهلی یا تبلی.

همچنین است ذلت در راه خدا یعنی خواری ظاهری که در چشم دنیاپرستان بی مقدار می شود، و در پی عزت یا قدرتی که باز و بند یا تشبث به این و آن پیش می آید نیست.

8- این حدیث کوتاه پر محتوی عوامل اصلی دست یافتن به سعادت دو جهان را تعلیم می دهد: نخست تحصیل علم دین و پیدا کردن بینش صحیح اسلامی است، که خود تقدیر و اقتصاد در امر معاش را نیز تعلیم می دهد و شیوه ی اجرایی اش را می آموزد. سپس به شکیبایی و صبر در برابر مصائب و گرفتاریها توصیه می فرماید، و راستی در جهانی که جهل و ظلم و گناه هست گرفتاری و سخی نیز طبعاً خواهد بود، پس چاره جز بردباری و پایداری در راه حق نیست، و به این صورت ایمان و اعتقاد آدمی به کمال و حد اعلای خود می رسد.

9- این حدیث به صراحت و تأکید مسلمین را از اطاعت سلاطین ستمگر و طاغوت های هر زمان نهی می کند، و قبول فرمان های خلاف شرع آنان را برابر با کفر ورزیدن و پرستش غیر خدا می شمرد، و این از بینش توحیدی و اصل یکتاپرستی اسلام ناشی می شود.

10- این روایت که از احادیث جالب توجه است ضمن بیان حکمی فقهی و عبادی، تعلیم سیاسی مهمی نیز در بر دارد، و آن احتراز از ملاقات امیرانی است که با سلطه و زور بر مسند حکومت جایگزین شده اند، و شرایط حکمران اسلامی را که علم و تقوی و عدالت است ندارند. مسافری که به قصد ملاقات چنین حاکمانی از زادگاهش حرکت کند، و قصدش طبعاً مال و مقام دنیوی است، سفرش حرام است و نماز در آن باید تمام خوانده شود نه قصر.

11- چنان که از متن حدیث بر می آید این رویداد در زمان ولایت عهدی - یا نزدیک به آن - یعنی زمان قدرت و منصب ظاهری امام بوده، و در این موقعیت اجتماعی با فرودستان (به چشم ظاهر) چنین رفتار چنین رفتار خداپسندانه و متواضعانه ای انجام می دهند، و در رفتار - و نه تنها گفتار - با تفکر غلط اختلاف طبقاتی و برتری نژادی سخت مخالفت می فرمایند.

استدلال آن حجت حق بر عمل خود که نگرش توحیدی را نشان می دهد تأمل برانگیز است. چنین رفتارها و گفتارهاست که سبب گرایش و انگیزه ی گروه موالی و غیر عربها به حضرت علی و اولادش علیه السلام می شده است.

12- این حدیث که در کتاب های معتبر کهن نقل شده مانند: عیون اخبار الرضا (261: 2)، الأصول من الکافی، کتاب الحجّة، و به نقل از آنها در بحار الأنوار 116: 100 و وسائل الشیعه 253: 10 نیز آمده نکاتی آموزنده دارد: نخست اینکه زیارت مرقد امام مکمل عهدی است که هر مأموم با امام خود بسته و به زبان امروز رأی اعتمادی است که به رهبر فکری و حکومتی خود می دهد.

دوم توجه دادن به حالتی است که زائر باید داشته باشد یعنی رغبت فراوان به دیدار امام.

سومین نکته تصدیق زائر است به آنچه مورد خواست امام است که چیزی جز خواست و رضای آفریدگار نمی باشد، پس زیارت انگیزه ایست برای کسب رضای خدای تعالی.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

